

کوشش‌های مجلسی اول و دوم (رهما) در راه

ساماندهی متن انتقادی صحیفه سجّادیه (ع) و ترویج آن*

جویا جهانبخش

به نحوی اطمینان بخش از انوار و اطوار حدیث پژوهی در تشیع سخن گفت

با همین مختصر آگاهی‌های منون و موجود و در دسترس، می‌توان اظهار داشت که گویا دو دوره فترت در حدیث پژوهی شیعه وجود داشته است:

یکی دو سه قرن پیش از صفویه که با کوشش‌ها و مجاهدتهای محدثان و محققان بزرگ عصر صفوی پایان پذیرفت. دیگری، یکی دو سده اخیر که نمونه‌ای از شکوه و شکایت محدث قلمی را از پرمشائیهای آن یاد کردیم.

در میانه این دو فترت، یکی از درخشان‌ترین اعصار تاریخ حدیث امامیه قرار دارد که اگر آن را «رستاخیز حدیثی شیعی در عصر صفوی» بنامیم، سخنی به گزافه نگفته‌ایم.

در آن عصر گروهی از بیداران و بینش‌ورزان ائمه از پیروان مذهب اهل بیت - علیهم السلام -، تردشناسانه به تکاپو پرداختند تا با هوشیاری و پایداری طومار فترت را درهم پیچند.

گزارش‌هایی شمرند و مختلف گواهی می‌دهد در زمانی که بزرگانی چون شهید ثانی و شاگردش شیخ حسین بن عبدالقاسم، والد شیخ بهائی، و خود شیخ بهائی و مجلسی اول و سپس مجلسی ثانی - رضوان الله علیهم اجمعین -، شفقانه به بازجست و احیاء و ترویج حدیثنامه‌های کهن شیعی همت گماشته بودند، فضای عمومی طالب‌علمان شیعه بسختی تحت سیطره افکار و تحصیلات فلسفی و گرایش و اشتغال به تفلّسّف بود و این تفلّسّف هم و غمّ طلاب محسوب می‌شد^۱

در این بین، این بزرگان که یا - چون شیخ بهائی - خود از ماهران فن معقول بودند، و یا - چون مجلسی ثانی - دست کم بخشی از عمر خود را صرف تحصیل و مذاکره این فنون کرده بودند^۲، بیدار دلانه، قد راست کردند تا موارث کهن حدیثی را که بعضاً در معرض نابودی و در بوتّه فراموشی جای گرفته بودند، احیاء و ترویج نمایند.

حکایت این نهضت حدیثی عظیم، حکایتی در زانمان است که بازگفت آن مجالی فراخ می‌خواهد و زوایا و خیابای بسیار دارد که

نیپنگاهی به کارنامه درخشان محدثان دیرین ما و آن احکام و ایتقان که علی رغم شرائط نامساعد سیاسی و پایگاه بی‌ثبات اجتماعی‌شان در اغلب روزگارن - در کار علمی خویش اعمال می‌کردند، هر نظاره‌گر بصیر و منصف را به إعجاب می‌آورد.

مداومت و پیگیری جویندهای چون شیخ کلّی، وسعت تنوع مؤلفی چون ابن شهر آشوب مازندرانی، و دقت و ریزبینی پژوهندهای چون ابن طاووس - رضوان الله علیهم اجمعین -، هر یک آیتی از مجاهدات عالی و علمی مردان راه خداست که همواره بر چکاد پیشینه دانش و پژوهش مسلمانان، بل معرفت بشری، خواهد درخشید.

همین استوار کاری و سختکوشی و باریک‌نگری رشک‌ناگیز محدثان دیرین شیعه بود که سبب می‌گردید وقتی محدث جلیل روزگار اخیر، علامه حاج شیخ عباس قمی - خسرّه الله مع نوالیه الطّیّین الظّاهریّین -، مداخله ناآهلان را به کتب حدیث و اخبار و دعا طعن می‌فرمود و از برخی برساخته‌ها و پرداخته‌های عامیانه و از آن جمله پارهای مطالب کتابی موسوم به مفتاح الجنان شکوه می‌نمود و تفاسیلی از این برساخته‌ها و مُبتدعات را یاد می‌کرد می‌نوشت:

«... و شایسته است که انسان از شنیدن اینها، عوض خنده، گریه کند! کتب ادعیه شیعه که به مرتبه‌ای متقن و مُحکم بوده که غالب آنها که استنساخ می‌نمودند خودشان از اهل علم بودند و از روی نسخی که به خط اهل علم و تصحیح‌شده علماء بوده مقابله و تصحیح می‌نمودند و اگر اختلافی بود در حاشیهایش به آن اشاره می‌کردند - مثلاً در دعای مکارم الأخلاق و تَبْلَغِ بایمانی در حاشیهایش اشاره می‌کنند در نسخه این اشخاص و تَبْلَغِ بایمانی است و در روایت این شاذان اللّهُمَّ اَبْلِغْ اَیْمَانِی است؛ یا مثلاً فلان کلمه به خط این سکون چنین است و به خط شهید چنین، و هکذا -، کارش به جایی رسیده که منحصر به کتاب مفتاح شده که فی الجمله وصفش را شنیدی و این کتاب مرجع عوام و خواص و عرب و عجم گردیده...»^۳

متأسفانه هنوز تاریخ جامع و مایموزی از کنشهای حدیث‌پژوهانه عالمان شیعی تدوین و تحریر نگردیده است. تا بتوان با وازسی آن،

بزرگترین هریک از آنها محتاج مقالی واسع است.

یکی از زوایای این نهضت، فعالیت‌های مربوط به ترویج و تحقیق و ضبط و گزارش صحیفه سجادیه است؛ فعالیت‌های دامن‌موری که خاندان مجلسی در آن نقش مهمی داشتند.

آغازگر مشارکت جدی و تعیین کننده مجلسی‌ها در فعالیت گسترده برای احیا و ترویج صحیفه، رؤیائی بود که مجلسی اول، اخوند مولانا محمدتقی، دید، و در این «رؤیای صادقه» حضرت صاحب‌الزمان - صلی الله علیه و عجل فی ظهوره الشریف - او را به کتابی رهنمون گردید که مجلسی اول بزودی دانست آن کتاب دستنوشتی از صحیفه سجادیه است.

مولانا محمدتقی مجلسی، در بخش شرح مشیخه از روضه المتقین، ذیل معرفی متوکل بن عمیر بن متوکل، راوی صحیفه‌ی شریفه، ماجرای رؤیای خویش را اینگونه گزارش می‌کند:

«بنی کنت فی اوائل البلوغ طالبا لمرضاة الله تعالی ساعیا فی طلب رضاه و لم یکن لی قرار الا بذکر الله تعالی الی ان رأیت بین النوم و اليقظة ان صاحب الزمان - صلوات الله علیه - کان واقفا فی الجامع القديم فی اصفهان قریبا من باب العنبری الذی الان مدرسی. فسلمت علیه - صلوات الله علیه - و اردت ان أقبل رجله - علیه السلام - فلم یدعنی و اخذنی فقالت یدة و سألت عنه مسائل قد شکلت علی ... ثم قلت: یا مولای! لا یتشر لی ان اصل الی خدمتک کل وقت فأعطینی کتابا أعمل علیه دائما فقال - علیه السلام -: أعطیت لأجلک کتابا الی مولانا محمد التاج و کنت أعرفه فی النوم. فقال - صلوات الله علیه -: نخ و أخذ منه فخرجته من باب المسجد الذی کان مقابلا لوجهه - علیه السلام - الی دارالبطیخ، محلة من اصفهان، فلما وصلت الی ذلک الشخص فلما رفی قال لی: یعتک الضاحب - علیه السلام - الی؟ قلت: نعم، فأخرج من جیبه کتابا قديما فتحته ظهر لی انه کتاب الدعاء فقيلته و وضعت علی عینی و انصرفت عنه متوجهاً الی الضاحب - علیه السلام - فاتتهت و لم یکن معی ذلک الکتاب فسرعت فی التضرع و البکاء و الجوار لقوت ذلک الکتاب الی ان طلع الصبح.

فلما فرغت من الصلوة و التعیب و کان فی بالی ان مولانا محمد هو الشیخ [یعنی الشیخ بهاء‌الذین عاملی] و تسمیته بالتاج لاشتهاره من بین العلماء فلما جئت الی منزله - و کان فی جوار المسجد الجامع - فرأيتُهُ مُستَعِلاً بمقابلة الصحیفة و کان القاری السید الصالح امیر ذوالفقار الجریادقانی؛ فجلست ساعة حتی فرغ منه و الظاهر انه کان فی سند الصحیفة لکن للغم الذی کان لی لم أعرف کلامه و لا کلامهم و کنت ابکی فذهبت الی الشیخ و قلت له رؤیای و أنا ابکی لفوات الکتاب فقال الشیخ: ابشر بالعلوم الإلهیة و المعارف الیقینیة و جمیع ما کنت تطلب دائما -

و کان اکثر صحتی مع الشیخ فی التصوف و کان مائلا الیه. فلم یسکن قلبی و خرجت باکیا متفکرا الی ان اتقی فی روعی ان اذهب الی الجانب الذی ذهبت الیه فی النوم. فلما وصلت الی دارالبطیخ رأیت رجلا صالحا کان اسکة «أقا حسن» و یلقب بـ «تاج». فلما وصلت الیه و سلمت علیه قال بیافلان! الکتاب الوقیة التی عندی کل من یاخذ من الطلبة لا یعمل بشروط الوقف و أنت تعمل بها. تعال وانظر الی هذه الکتاب و کما تحتاج الیه خذ فذهبت معه الی بیت کتبه فأعطانی أول ما أعطاه الکتاب الذی رأيتُهُ فی النوم. فسرعت فی البکاء و التحبیب و قلت: یکفینی! و لیس فی بالی انی ذکرته له النوم أم لا.»^۱

(یعنی:

در اوائل بلوغ در مقام طلب مرضات خدای تعالی بودم و در طلب خشنودیش می‌کوشیدم و جز به یاد خدای تعالی مرا قرار نبود تا آن که در میان خواب و بیداری دیدم که صاحب الزمان - صلوات الله علیه - در اصفهان، در جامع قدیم، نزدیک به باب طبری^۲ که هم‌اکنون درسگاه من است ایستاده. بران حضرت - صلوات الله علیه - سلام کردم و خواستم بایش را بوسه دهم که نگذاشت و مرا گرفت. پس بر دست امام علیه السلام بوسه دادم و مسائلی چند را که از برایم مشکل می‌بود از آن حضرت پرسیدم ... سپس گفتم: ای سرورم! همواره مرا می‌شیر نیست که به خدمت شرفیاب کردم، مرا کتابی ده که بیوسته بر آن کار کنم. آن حضرت علیه السلام فرمود: از برای تو کتابی به مولانا محمد تاج دادم - و من او را در خواب می‌شناختم. پس آن حضرت - صلوات الله علیه - فرمود: برو و آن را از او بستان از آن در مسجد که پیش روی امام علیه السلام بود. به جانب دارالبطیخ - که محلی است از اصفهان - بیرون شدم. هنگامی که به آن شخص رسیدم، چون مرا دید به من گفت: صاحب الزمان - علیه السلام - تو را به سراغ من فرستاده است؟ گفتم: آری! پس از جیب خود کتابی دیرینه بدرآورد چون آن را گشودم دانستم که کتاب دعاست. بوسیدمش و بر دیده نهادم و از روی رخ نافته روی به صاحب الزمان - علیه السلام - آوردم که بیدار شدم، و آن کتاب با من نبود. به خاطر از کف دادن آن کتاب تضرع و گریه و زندهارخواهی آغازیدم تا آن که بامداد دمید.

پس چون از نماز و تعقیب بپرداختم، مرا در خاطر بود که مولانا محمد همان شیخ [شیخ بهاء‌الذین محمد عاملی] است و «تاج» نامیدنش به سبب بلندآوازی او در میان عالمان است. هنگامی که به درسگاهش رسیدم - که در مجاورت مسجد جامع بود - او را مشغول مقابله صحیفه دیدم و آن که می‌خواند سید صالح امیر ذوالفقار جریادقانی بود. نمی‌نشستم تا از آن کار بپرداخت - و گویا در سند صحیفه بودند، لیک به سبب اندوهی که داشتم سخن او و آنان را در نمی‌یافتم و می‌گریستم.

۲۵
تاریخ اسلام
۱۳۰۵

پس به نزد شیخ رفته و رؤیای خویش را در حالی که بخاطر از دست دادن آن کتاب گریان بودم بدو گفتم. شیخ گفت: تو را مزده علوم الهی و معارف یقینی باد و هر آنچه تاکنون پیوسته در طلبش بودی^۴ - و [پیش از آن] بیشترین سخن من با شیخ در باب تصوف بود که خود بدان تمایل داشت. با اینهمه، دلم نیارمید و گریان و اندیشه‌ناک بیرون شدم تا آن که به دلم افتاد به همان جانب روم که در خواب رفته. وقتی به دارالبطیخ رسیدم مرد صالحی را دیدم که آقا حسن نام داشت و ملقب بود به «تاجا». چون بدو رسیدم و سلامش دادم، گفت: فلانی! کتابهای وقفی که نزد من هست، هریک از طلاب که آنها را می‌گیرند، به شروط وقف عمل نمی‌کنند، و تو عمل می‌کنی؛ بیا و بدین کتابها بنگر و هر کدام را که حاجت داری بگیر. با او تا به اطاق کتابهایش رفته. نخستین کتابی که به من داد، همان کتاب بود که در خواب دیدم. گریه و زاری آغازیدم و گفتم: مرا پس است. به یاد ندارم خواب را بدو گفتم یا نه. [آن کتاب نسخه‌ای از صحیفه سجادیه بود].

مولانا محمدتقی در چند مکتوب دیگر نیز گزارش این رؤیای خویش را - البته به نحوی فشرده‌تر - به دست داده است.^۵ در یکی از این گزارشها می‌آورد: «فلما تبهت وجدت تلك الصحیفة فی كتب وقف المرحوم المبرور آقاغدير». یک احتمال آن است که حسن ملقب به «تاجا» را «آقاغدير» می‌خوانده‌اند؛ احتمال دیگر - که به زعم بنده آنست نیز هست - آن است که «آقاغدير» نام واقف کتابهاست و تاجا حسن متولی وقف مولانا محمدتقی خود تصریح کرده که وقتی نسخه وقفی را گرفته به نزد شیخ بهائی آمده و شروع به مقابله آن با نسخه‌ای کرده که نیای پدری شیخ^۶ از روی نسخه شهید (= شهید اول) کتابت نموده بوده است. در اینجا نیز حادثهای گرامت‌آمیز رخ داده است و آن موافقت تام و تمام نسخه وقفی تازه‌یاب با نسخه نیای شیخ است؛ چه آن نسخه نیز از روی خط شهید کتابت شده بوده است.

عبارات خود مجلسی نخست را از نظر بگذرانیم: «وجئت عند الشيخ و شرعت فی المقابلة مع نسخة التي كتبها جد أبيه من نسخة الشهيد... وكانت النسخة التي أعطانيها الصاحب - عليه السلام - أيضاً مكتوبة من خط الشهيد، وكانت موافقة غاية الموافقة حتى فی النسخ التي كانت مكتوبة علی هامشها»^۷ (یعنی)

به نزد شیخ آمدم و شروع کردم به مقابله آن با نسخه او که نیای پدرش از روی نسخه شهید نوشته بود... و نسخه‌ای که حضرت صاحب الزمان - علیه‌السلام - به من اعطا فرمود نیز از روی خط شهید

نوشته شده و با آن نسخه بغایت همسان بود، حتی در نسخ‌بندگالی که بر هامش آن کتابت شده بود).

پس در واقع رؤیای مجلسی یکم و آنچه پس از آن رخ داد، به نحوی مؤید نسخه‌ای از صحیفه است که شهید اول نوشته بود، زیرا نسخه نیای پدری شیخ بهائی هم رونوشتی آمین از آن به شمار می‌رفت. می‌دانیم شهید اول (محمّد بن مکی) در گذشته به ۷۸۶ هـ. ق. دوبار صحیفه را استنساخ کرده است؛ شاید بار دوم، از آن روی که رونوشت نخستین را از دست داده بوده. مبنای این هر دو استنساخ که به ترتیب در سالهای ۷۷۲ هـ. ق. و ۷۷۶ هـ. ق. صورت پذیرفته، یک دست‌نوشته بوده است.^۸

رونوشت‌های متعددی از دست‌نوشته شهید اول برداشته شده بوده است که از آن جمله است: دست‌نوشته محمّد بن علی بن حسن جبایعی (در گذشته به ۸۸۶ هـ. ق.)، نیای والد شیخ بهائی، و دست‌نوشته شهید ثانی (در گذشته به ۹۶۵ هـ. ق.)، و دست‌نوشته مؤرخ ۱۰۷۹ هـ. ق.^۹ بنا بر توضیحاتی که مجلسی یکم و مجلسی دوم - رضوان الله علیهما - و دیگران در باب نسخه شهید می‌دهند معلوم می‌شود که نسخه شهید از روی نسخه سدید - یعنی نسخه شیخ علی بن احمد بن سدید - کتابت شده بوده و نسخه سدید از روی نسخه ابن سکون، و سدید نسخه‌ای را که از روی نسخه ابن سکون نوشته بوده با نسخه ابن ادریس حلّی، صاحب سرائر، مقابله کرده.

مجلسی دوم طریق وجداتی خود را به نسخه صحیفه سجادیه چنین بازگو کرده:

«فنی وجدت النسخة التي بخط الشيخ السديد محمّد بن علی بن بن الحسن الجبایعی جدّ الشيخ البهائي و قد نقلها من خطّ الشيخ العلامة الشهيد محمّد بن مکی و هو نقلها من خطّ علی بن احمد السدید، و هو نقله من خطّ علی بن السکون والسديد عرضها علی النسخة التي بخطّ السعيد محمّد بن ادریس (ره)»^{۱۰}

همچنین جای دیگر در معرفی نسخه نیای پدری شیخ بهائی گوید:

«هو نقله من خطّ الشهيد - رحمه الله - والشهيد نقله من خطّ الشيخ علی بن احمد بن السديد المعروف بـ «السديدي» و نقله هو من خطّ علی بن السکون و عرضها مع نسخة بخطّ محمّد بن ادریس الحلّی»^{۱۱} دو یادداشت مجلسی یکم نیز که در «إجازات» بحار آمده^{۱۲}، مؤید همین توضیحات است.

باری، تا اینجا دانسته شد که دست‌نوشته ابن ادریس را سدید با نسخه مشهوره - که نسخه ابن سکون باشد - مقابله کرده بوده، و بدین ترتیب نسخه شهید - که رونوشت نسخه سدید است - مع الواسطه با نسخه ابن ادریس مقابله شده بوده است. پس چرا مجلسی یکم در

روضه المتقین این مقابله را «بواسطه او بدونها» خوانده؟

وی در روضه المتقین نوشته است:

«و کتب الشهدی نسختها من نسخة عمید الرؤسا و ابن سکون و قابلها مع نسخة ابن إدريس بواسطه او بدونها»

(یعنی)

و شهید نسخه خویش را [به واسطه نسخه سدیدى] از روی نسخه عمیدالرؤسا و ابن سکون نوشته و - به نحوی با واسطه یا بدون واسطه - با نسخه ابن إدريس مقابله کرده بود.

به نظر می رسد آنچه مجلسی یکم با تردید بیان می دارد از سر تفتن به نکتهای است که میرمحمدحسین خاتون آبادی، نبیره او، در مناقب الفضلاء توضیح می دهد، و آن نکته این است که شهید علاوه بر اعتماد بر مقابله سدیدى، خود نیز نسخه ابن إدريس را به دست آورده و باز با نسخه پیش روی خود مقابله کرده بوده است. خاتون آبادی می نویسد:

«إِنَّه عرض السدیدى - طاب ثراه - أولاً النسخة المشهورة من الصحيفة على نسخة ابن إدريس و كتب مواضع الاختلاف فى هامش الصحيفة بمداد السواد و رسم علیها حرف س ليعلم القارى أنه كان فى نسخة ابن إدريس كذلك حتى أنه تعرض لذكر سنده أيضاً و كتب فى هامش الورق الأول من الصحيفة إسناد ابن إدريس (ره) ثم عرض الشهدى الأول الصحيفة المشهورة على نسخة ابن إدريس أيضاً فوجدها موافقة لما صنعه السدیدى إلا فى مواضع فتعرض لها و كتبها فى هامشها و أعلمها بحرف س لکن بالحمرة، ليمتاز عما فعله السدیدى».

(یعنی)

نخسته سدیدى - که خاکجایش پاکیزه باد! - نسخه مشهوره صحیفه را با دستنویست ابن إدريس برسنجید و مواضع دگرسانی را با مرکب سیاه درهامش صحیفه مکتوب ساخت و حرف «س» را بالای آن دگرسانی ها کتابت کرد تا خواننده بداند آن ضبط در دستنویست ابن إدريس چنان بوده است. وی حتی به گزارش سند آن دستنویست نیز پرداخت و اسناد ابن إدريس را در هامش برگ نخست صحیفه نوشت. پسان تر، شهید اول هم صحیفه مشهوره را با دستنویست ابن إدريس برسنجید و آن را جز در مواردی چند مطابق مقابله سدیدى یافت. پس به آن موارد پرداخته آنها را در هامش نسخه کتابت کرد و با حرف «س» مشخص ساخت لیک با مرکب سرخ نوشت تا از آنچه سدیدى ثبت کرده بود ممتاز باشد.

بیشتر در گفتاوردها از روضه المتقین مجلسی یکم آمد که دستنویست شهید اول، تیار به دستنویست عمیدالرؤسا و ابن سکون می رساند تا اینجا بیوند دستنویست شهید با دستنویست ابن سکون روشن شد. اما این دستنویست با دستنویست عمیدالرؤسا چه بیوندی دارد؟

به شرحی که خود مجلسی یکم در یادداشتی - منقول در بخش اجازات بحار^{۱۱} - آورده سدیدى دستنویستی را که از روی دستنویست علی بن سکون نوشته بوده هم با نسخهای که به خط ابن إدريس بوده مقابله کرده و هم با نسخهای که به خط عمیدالرؤسا بوده است.^{۱۲}

عمیدالرؤسا همانا، رضی الذین ابومنصور هبائله بن حامد حلی (در گذشته به سال ۶۰۹ هـ. ق.)، لغوی فقیه فاضل و جامع ادیب کاملی است که از اخبار صلحا و متعبدان در شمار بوده و سید فخار از وی روایت می کند^{۱۳} او را «من أبناء الکتاب المعروفین» گفته اند.

ابن سکون، همانا، ابوالحسن علی بن محمد بن علی حلی (در گذشته در حدود سال ۶۰۶ هـ. ق.)، عالمی فاضل و عابد و پرهیز کار و نحوی و لغوی و شاعر و فقیهی از ثقات علمای امامیه است.^{۱۴} او را «حسن الفهم، جید الضبط، خریصاً علی تصحیح الکتب» خوانده اند.^{۱۵}

وی همشهری و همروزگار «عمیدالرؤسا» است.

آنسان که از بعضی طرق اجازات، آشکارا برمی آید^{۱۶}، هم این سکون و هم عمیدالرؤسا هر دو، صحیفه شریفه را از سیدهاشرف روایت کرده اند بلکه قائل «خذ لنا» در مفتیح سند صحیفه مشهوره هر دوی ایشان اند.^{۱۷}

به شرحی که خواهد آمد، اغلب نسخهای صحیفه سجادیه که از آن پس استنساخ گردیدند، از طریق نسخهای مجلسی یکم و مجلسی دوم - نسب به نسخه نیای شیخ بهائی می رسانند.

میرمحمدحسین خاتون آبادی در اشارت به همین واقعیت گوید:

«و اعلم ان نسخ الصحيفة المشهورة الموجودة بين الناس مأخوذة من النسخة البهائية و هي بخط جده العالم الزاهد صاحب الكرامات و المقامات، الشيخ محمد بن علی بن الحسن الجبایى - رضی الله عنهما ...».

(یعنی)

و بدان که دستنویستهای صحیفه مشهوره که در میان مردمان هست، برگرفته از دستنویست شیخ بهائی است و آن دستنویست به خط نیای دانشور زهد پیشماش، صاحب کرامات و مقامات، شیخ محمدبن علی بن حسن جبایى است - که خداوند از هر دوان خشنود باد! ... مجلسی یکم پس از مقابله نسخه وقفی که پس از رؤیا به کف آورد با نسخه نیای شیخ بهائی، به ترویج آن پرداخت و مردمان نیز - که (به احتمال قریب به یقین) با شنیدن رؤیای صادقانه این مرد بزرگ، بدین کتاب رغبت بیشتری احساس می کردند -، از روی نسخه او نسخه برمی داشتند.

خود او در روضه المتقین می نویسد:

«... بعد أن فرغت من المقابلة شرخ الناس فى المقابلة عندى و

۲۷
تاریخ بهائیت

بِرَكْبَةٍ إِعْطَاهُ الْحُجَّةَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - صَارَتْ الصُّحُفَةُ الْكَامِلَةُ فِي
جَمِيعِ الْبِلَادِ كَالشَّمْسِ طَالِعَةً فِي كُلِّ بَيْتٍ وَسَيَّمَا فِي أَصْبَهَانَ فَإِنَّ أَكْثَرَ
النَّاسِ لَهُمْ الصُّحُفَةُ الْمُتَعَدَّةُ وَصَارَ أَكْثَرُهُمْ صَلِحَاءَ وَ أَهْلَ الدُّعَاءِ وَكَثِيرُ
مِنْهُمْ مُسْتَجَابُوا الدُّعْوَةَ وَ هَذِهِ الْآثَارُ، مُعْجَزَةٌ مِنَ الصَّاحِبِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ...»^{۲۶}

(یعنی)

پس از آن که از مقابلهای نسخه وقفی تازه‌یاب با نسخه نیایی شیخ
بهائی [بپرداختیم، مردمان نزد من آغاز به مقابله کردند و به برکت عطای
حضرت حجت - صلوات الله علیه - صحیفه کامله در همه شهرها مانند
خورشید در هر خانه تابیدن گرفت، و به ویژه در اصفهان، که بیشترین
مردمان چند صحیفه دارند و بیشترینشان مردمانی شایسته و نیایشگراند
و بسیاری‌شان مستجاب الدعوه؛ این آثار معجزه‌ای است از صاحب
الزمان - علیه السلام.]

فرزند برومندش، مجلسی دوم - رضوان الله علیهما -، در مقدمه
الفرائدالطریقه می‌گوید:

«تَصَدَّى وَالِدِي الْعَلَامَةُ - قَدَسَ اللَّهُ رَمْسَهُ وَ تَوَزَّ ضَرْبَهُ - تَنْصَحِيحَهَا
وَ تَرْوِيجَهَا وَ إِصْحَاحَ أَسْرَارِهَا وَ إِفْصَاحَ أَنْوَارِهَا، نَحْوًا مِنْ خَمْسِينَ سَنَةً
فَكَانَ فِي كُلِّ سَنَةٍ يُكَرَّرُ مَذَارِئُهَا وَ مَذَارِئُهَا، حَتَّى تَكْتَرَّتِ الشُّخُ
الْمُضْحَكَةُ الْمَضْبُوتَةُ مِنْهَا فِي جَمِيعِ الْبِلَادِ وَ نَوَاحِيهَا، بَلْ لَيْتَ كُنَّ دَارًا
فِيهَا نُسخٌ عَدِيدَةٌ، بَعْدَ مَا لَا يَكَادُ يُوجَدُ فِي بَلَدٍ وَاحِدَةٍ مِنْهَا...»^{۲۷}

(یعنی)

پدر بسیار دان ام - که خداوند گورش را پاکیزه دارد و آرامگاهش را
فروغمند سازد -، نزدیک به پنجاه سال، به تصحیح و ترویج صحیفه و
روشن کردن رازها و اشکار ساختن پرتوهای آن هفت گماشت، و هر سال
مباحثه و کوشش بی‌گیر درباره آن را تکرار می‌کرد تا این که نسخه‌های
مُضَحَّحِ مَضْبُوتِ آن در همه شهرها و پیرامونشان فرولان گردید بلکه در
هر خانه چند نسخه صحیفه وجود داشت در حالی که پیش از آن تقریباً
در هر شهر یک نسخه صحیفه نیز یافت نمی‌شد.

میرمحمدحسین خاتون‌آبادی، سبط مجلسی دوم، پس از یادکرد از
دستنویس نیایی پدر شیخ بهائی می‌گوید:

«فَاسْتَنْسَخَ وَالِدُ جَدِّي، الْمَوْلَى مُحَمَّدْتَقِي الْمَجْلِسِيِّ - طَابَ ثَرَاهُ -،
مِنْهَا، وَ كَتَبَ بِخَطِّهِ الشَّرِيفِ مِنْهَا نَسْخَةً وَ بِالْعُ فِي تَصْحِيحِهَا ثُمَّ أَخَذَ فِي
مَبَاحِثِهَا وَ مَذَارِئِهَا فِي أَوْقَاتِ التَّحْصِيلِ، سَيَّمَا شَهْرَ رَمَضَانَ، وَ جَعَلَهَا
مُنْتَشَرَةً بَيْنَ النَّاسِ؛ فَاسْتَنْسَخُوا مِنْهَا وَ كَثُرَتِ النُّسخُ بَعْدَ مَا كَانَتْ مَهْجُورَةً،
وَ شَاعَتْ...»^{۲۸}

(یعنی)

پدر پدربزرگم، مولی محمدتقی مجلسی - که خاکجایش پاکیزه بادا

- از روی آن نسخه استنساخ کرد و به خط شریف خویش نسخه‌ای از
روی آن نوشت و در تصحیح آن کوشید و سپس به مباحثه و تدریس آن
در اوقات تحصیلی، به ویژه در ماه رمضان، پرداخت و آن را میان مردمان
نشر داد و مردمان از روی آن نسخه استنساخ کردند و نسخه‌های کتاب
پس از آن که مهجور بود، بسیار گردید و شایع شد...»

رد پای مسأله کثرت دستنویسهای صحیفه را در بیوت اصفهان که
در هر سه گفتاورد مورد اشاره بود و مجلسی یکم در یادداشتی دیگر هم
- که در بخش اجازات بحار آمده - مورد تصریح قرار داده^{۲۹}، هم امروز
نیز می‌توان مشاهده کرد.

رقم این سطور، خود، با آنکه کمتر با خریداران و فروشندگان
مخطوطات آشنائی و نشست و خاست دارد - و نه خزانه‌ای دارد، که از
انان باشد، و نه گنجینه‌ای، که از اینان! -، با اینهمه، تاکنون نسخه‌های
صفوی متعدّد - و در مواردی نفیس و دلزبا - از صحیفه سجّادیه در
دست نسخه‌داران یا خریداران نسخ خطی مشاهده کرده که حاکی است
از وجود صحیفه‌های خطی بسیار در خانه‌های اصفهان.

یکی از نسخه‌پژوهان روزگار ما، در مقام بیان اهمیت نقش مجلسی
اول - رضوان الله علیه - در ترویج صحیفه سجّادیه، می‌نویسد: «امروزه
فقط ۱۲۷ بیت و هفت نسخه از صحیفه سجّادیه مربوط به قبل از
قرن دهم وجود دارد... در حالی... که در قرن ۱۱ و ۱۲ هجری، بر اثر
اقدامات علامه [محمدتقی] مجلسی، نسخه‌های صحیفه آن قدر فزونی
یافت که هم‌اکنون فقط حدود ۱۱۰۰ / هزار و صد] نسخه صحیفه
سجّادیه در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی ایران مربوط به این دو
قرن وجود دارد همچنین وضعیت نگارش شروع و ترجمه‌های صحیفه
سجّادیه نیز به همین نسبت در قرن ۱۱ هـ. فزونی می‌گیرد و نهضت
ترجمه‌های گسترده‌ی پیرامون این کتاب به وقوع می‌پیوندد. به گونه‌ای
که از دوران مربوط به قبل از وفات محمدتقی مجلسی در سال ۱۰۷۰،
فقط ۱۴ شرح و ترجمه باقی مانده است و بقیه آثار پس از این زمان به
نگارش در آمدند»^{۳۰}

مایه خوشوقتی است که رونوشتی نفیس از نسخه مجلسی یکم،
مبتای طبع و نشر بعض - اگر نگوییم: کثیری - از صحیفه‌های چاپی
روزگار ما بوده است.^{۳۱}

آن نسخه نیایی پدری شیخ بهائی هم که نزد خود شیخ بود^{۳۲}، بعدها
در اختیار نبیره مجلسی یکم، میر محمدحسین خاتون‌آبادی، قرار گرفت.
خاتون‌آبادی خود در مناقب الفضلاء می‌گوید:

«... تَلَكَ النُّسخَةُ الْبَهَائِيَّةُ بِخَطِّ جَدِّهِ الرَّاهِدِ... كَاتَتْ عِنْدَهُ حَتَّى
مَنْ اللَّهُ عَلَيَّ وَ يَسْرَهَا لِي؛ فَهِيَ الْآنَ عِنْدِي...»^{۳۳}
(یعنی)

... آن نسخه شیخ بهائی - به خط نیای زهدیشماش ... نزد وی بود تا آن که خدولوند بر من منت نهاد و آن را دستکش من فرمود و هم اکنون نزد من است...)

اهتمام مجلسی یکم به تصحیح و مقابله و ترویج صحیفه شریفه تقریباً تمام عمر علمی محدثانه او را در بر گرفته بوده است زیرا نوجوانی تازه بالغ بود که رؤیای صادقه پیشگفته را دید و اهتمامش به صحیفه آغاز گردید، و به قول فرزندش، علامه مولانا محمدباقر، حدود پنجاه سال^{۳۱} این اهتمام را بی گرفت.

کثرت اهتمامات و فراخی دامنه اعتنائی مجلسی یکم به صحیفه شریفه این مجال را فراهم آورده بود تا بعضی شاگردان او بتوانند بیش از یک بار صحیفه شریفه را از او سماع کنند و نزد او مورد زرفکاوی و زرفاندیشی قرار دهند.

مولانا محمدتقی در اجازت‌های که برای «مولی محمدصادق کرباسی (الاصفهائی ثم الهمدانی)» مرقوم فرموده، آورده است:

«... ولما تكرر سماع المولى الأجل والولد الأعز منى و قرأته عليه مع التحقيق والتدقيق، طلب إجازتها مع إجازة جميع الدعوات الماثورة عن أئمة أهل البيت - عليهم السلام -، استخرت الله - تبارك وتعالى - و أجزت له أن يروى عنى الصحيفة الكاملة، زيور آل محمد - صلى الله عليه وآله - و إنجيل أهل البيت - عليهم السلام -، بأسانيد المتواترة»^{۳۲}

مجلسی اول دو شرح نیز، یکی به عربی و دیگری به فارسی، بر صحیفه نوشته است که متأسفانه هر دو ناتمام مانده.^{۳۳}

اهتمام پنج‌ساله مولانا محمدتقی مجلسی، توسط فرزندش، مولانا محمدباقر، بی گرفته شد.

مولانا محمدتقی در اجازة روایتی که برای یکی از شاگردانش تالیف فرموده نوشته - و خوشبختانه در بخش اجازات بحار گزارش گردیده - است، خاطر نشان می‌کند که عمر خویش را، قریب به پنجاه سال مصروفاً طلب حدیث داشته تا - به تعبیر فروتنانه خویش - «ربطاً ما» می‌حاصل کرده ولی اینک کار برای جویندگان حدیث آسان‌تر شده و او تجارب مهمی از برای ایشان در آثارش بر جای نهاده است.^{۳۴}

شاید بیش از هر کس فرزندش، مولانا محمدباقر، از این زمینه مهینا و مساعد بهره گرفت و راه پدر را، از جمله درباره صحیفه سجادیه، ادامه داد.

وی نه تنها به ترویج صحیفه اهتمام نمود، شرحی به زبان عربی بر صحیفه سجادیه نوشت^{۳۵} که مع‌الأسف ناتمام مانده، لیک اگر تمام شده بود به احتمال قریب به یقین، ثیکوترین و عالمانه‌ترین شرح صحیفه به شمار می‌رفت.^{۳۶}

علامه محمدباقر مجلسی همچنین ملحقاتی از برای صحیفه

سجادیه ترتیب داده، مشتمل بر یازده دعا که دو فقره از این ادعیه یازدهگانه را از البلد الامین کفعمی - رحمه الله علیه - برگرفته است و نه فقره دیگر را از دستنوشتی کهن.^{۳۷}

بخشی از اهتمامهای او نیز مصروف تلاش بیشتر در ساماندهی متن مضحح و مضبوطی از صحیفه شد.

علامه مولانا محمدباقر، در ادامه کوشش برای هرچه دقیق‌تر ساختن ضبط نص و سازواره انتقادی صحیفه، توانست بر دستنوشته این ادریس دست یابد و از نو صحیفه‌ی موجود را با آن مقابله کند؛ همان کاری که - پیش از وی - سدیدى و شهید اول کردند.

مولانا محمدباقر مجلسی - چنانکه در بعضی نسخ فرآید طریقه‌اش آمده^{۳۸} - تصریح نموده که نسخه این ادریس - رُوخ الله رُوخه - به خط خود این ادریس نزد وی موجود است.^{۳۹}

نواده او، میرسد محمدحسین خاتون‌آبادی، در این باره اطلاعات بیشتری در اختیار می‌گذارد. وی در مناقب الفضلاء پس از ذکر سند روایتی خود از صحیفه تا به این ادریس - عَطَّرَ اللهُ مَرْقَدَهُ - می‌گوید:

«إلى آخر السند المذكور فى الصحيفة المشهورة. و هى بخطه الشريف موجودة فى دار العلم شیراز و كتب جدى العلامة المجلسى - طيب الله مضجعه - إلى أهل شیراز، فأرسلوا تلك النسخة الشريفه فقابلت نسختها معها و تعرض لمواضع الاختلاف و أثار عليها حلقة ليمتاز عما صنعه السديدى و الشهيد من عرضهما النسخة المشهورة على نسخة ابن ادریس؛ و تفصيل ذلك أنه عرض السديدى - طاب ثراه - أولاً النسخة المشهورة من الصحيفة على نسخة ابن ادریس و كتب مواضع الاختلاف فى هامش الصحيفة بمداد السواد و رسم عليها حرف س ليعلم القارى أنه كان فى نسخة ابن ادریس كذلك حتى أنه تعرض لذكر سنده أيضاً و كتب فى هامش الورق الأول الصحيفة إسناد ابن ادریس (ره)، ثم عرض الشهيد من الأول الصحيفة المشهورة على نسخة ابن ادریس أيضاً فوجدها موافقة لما صنعه السديدى إلا فى مواضع، فتعرض لها و كتبها فى هوامشها و اعلمها بحرف س لکن بالحمرة ليمتاز عما فعله السديدى، ثم جدى بعد مدة قابلها مع نسخة ابن ادریس، بعد ما أرسلها أهل شیراز إلى اصفهان، و ظفر ببعض مواضع الاختلاف فتعرض لها و كتبها فى هوامش الأوراق و أثار عليها حلقة ليمتاز عما فعله الشیخان السابقان - أحلها فى غرر الجنان -، و أتى قد شاهدت تلك النسخة عند جدى، بل كنت طرف المقابلة و تعرض فى بعض الأحيان»^{۴۰}

(یعنی)

تا به پایان سند یادشده در صحیفه‌ی مشهوره؛ و آن صحیفه به خط شریف وی در دار‌العلم شیراز موجود است. نیای من، علامه مجلسی - که خدولوند آرامگاهش را پاک و پاکیزه گرداناد... [در باب آن دستنوشته]

به اهل شیراز نامه نوشت و ایشان آن دستنوشته ارجمند را به [به نزد وی، به اصفهان] فرستادند وی نسخه خود را با آن مقابله کرد و مواضع دیگرسانی را معین ساخته حلقه‌های بر گرد آن نسخه بدل‌ها رسم کرد تا از آنچه سدید و شهید در مقابله نسخه مشهوره با دستنوشته این ادریس کردند ممتاز باشد تفصیل مطلب از این قرار است که: نخست سدید - که خاکجایش پاکیزه بادا - نسخه مشهوره صحیفه را با دستنوشته این ادریس برسنجید و مواضع دیگرسانی را با مرکب سیاه در هامش صحیفه مکتوب ساخت و حرف «س» را بالای آن دیگرسانی‌ها کتابت کرد تا خواننده بداند آن ضبط در دستنوشته این ادریس چنان بوده است. وی حتی به گزارش سند آن دستنوشته نیز پرداخت و اسناد این ادریس را در هامش برگ نخست صحیفه نوشته پسان تر، شهید اول هم صحیفه مشهوره را با دستنوشته این ادریس برسنجید و آن را جز در مواردی چند مطابق مقابله سدید یافت. پس به آن موارد پرداخته آنها را در هوامش نسخه کتابت کرد و با حرف «س» مشخص ساخت لیک با مرکب سرخ نوشت تا از آنچه سدید ثبت کرده بود ممتاز باشد سپس نیایم، پس از یکچندان نسخه را با دستنوشته این ادریس مقابله کرد که بیشتر اهل شیراز به اصفهان فرستاده بودند. مواضعی چند از دیگرسانی یافت و آنها را معین ساخته در هوامش برگها نوشت و حلقه‌های بر گرد هر یک از آن نسخه‌بدل‌ها رسم کرد تا از آنچه دو شیخ پیشین - که خفایشان در غرقه‌های بهشت سکنی نهادا - کرده بودند ممتاز باشد. من خود آن دستنوشته را نزد نیایم دیده بودم و حتی گاه خود طرف مقابله و برسنجیدن آن بودم.^{۴۰}

میرمحمدحسین خاتون‌آبادی، با آنکه نسخه مهم نیای شیخ بهایی را در اختیار داشته نسخه پدربزرگ خود، علامه محمدباقر مجلسی، را بر آن ترجیح داده گوید:

«ولکن نسخه جذی، المولی محمدباقر، کانت أجمع و أشمل حیث قوبلت أخیراً مع نسخة این ادریس، وقد کتبت أنا أيضاً بخطی نسخة منها و بالقت فی مقابلتها و تصحیحها»^{۴۱}

(یعنی:

لیک دستنوشته نیای من، مولی محمدباقر، جامع‌تر و شامل‌تر بود زیرا پسان‌تر با دستنوشته این ادریس مقابله گردید؛ و من نیز به خط خویش رونوشتی از آن برداشتم و در مقابله و تصحیح آن کوشیدم.)

خاتون‌آبادی ملحقاتی را هم که نیای علامه‌اش، مولانا محمدباقر مجلسی از برای صحیفه فراهم ساخته بود، ترجمه - بل به تعبیر خودش: «تصحیح و ترجمه» - کرده است.^{۴۲}

خود نوشته: «... چون جذی علامه، مجلسی - قدس الله روحه الشریف -، چند دعا در روایات غیر مشهوره صحیفه کامله یافته و آنها را

الحاقی به صحیفه نموده و عالم ربانی، آقا حسین خوانساری - طاب ثراه -، صحیفه کامله را ترجمه نموده، این دعاها تا حال ترجمه نشده، لهذا این فقیر این دعاها را تصحیح و ترجمه نمود»^{۴۳}.

بازی، بدین ترتیب، و فقط در پرتو این زوئند از اهتمام عالمان رسالت‌آورد شیعه، دهها - بل: صدها - دستنوشته از صحیفه سجادیه (ع) برآمده و دستگردد مؤمنان گردید که اغلب فوق‌العاده درخور اعتماد و استناد به نظر می‌رسیدند.^{۴۴}

انچه امثال مجلسی اول و مجلسی ثانی و خاتون‌آبادی و همچنین سلف صالحشان - رضوان الله علیهم أجمعین - در راه ساماندهی متن مصحح و مضبوطی از صحیفه سجادیه انجام دادند^{۴۵}، نمونه‌ای است از سنتی عتیق و بس عریق در تمدن اسلامی که نه فقط در ایران و در این برهه تاریخی، که در دیگر اقالیم قبله و نزد دانشوران مختلف شناخته و متداول بوده است.

چون استشهادات فراوان مایه دورافتادن از موضوع اصلی کلام خواهد شد، در اینجا به گفت‌ووردی از الیحت‌الآدی‌بی شوقی ضیف بسنده می‌کنیم:

«... پیشینان با اصل اندیشه نشانه‌گذاری که پژوهندگان امروز برای اشاره به نسخه‌های خطی و روایتها به کار می‌برند آشنا بودند، بلکه همه قواعد علمی را که ما در تهیه [/ آماده‌سازی] یک کتاب از آن پیروی می‌کنیم، می‌دانستند؛ از نشانه‌گذاری برای نسخه‌های خطی گرفته تا برگزیدن موثق‌ترین نسخه‌ها برای تهیه [آماده‌سازی] دقیق‌ترین شکل متن. بهترین نمونه‌ای که این رویه کار به نمایش می‌گذارد، تصحیحی است که یونینی، حافظ نامدار دمشق در سده هفتم هجری، از صحیح بخاری ارائه کرده است. آنچه وی را به این کار واداشت، این بود که ابن‌مالک، پیشوای نحویان آن عصر، از اندلس مهاجرت کرده در دمشق مستقر شد؛ یونینی با او همدستان شد که صحیح بخاری را زیر نظر و با شنیدن او تصحیح کند و او همه دقت ممکن را برای ضبط کلمات به کار برد و درستی حرکتهای لغوی و نحوی^{۴۶} آن را کاملاً تضمین کند. یونینی در این تصحیح تنها به یک نسخه معتبر بس نکرده، موثق‌ترین نسخه‌های صحیح بخاری را از همه جهان عرب گرد آورد و نسخه وقفی مدرسه اقبای قاهره را - به نشانه اختصاری «اص» - اساس پژوهش گرفت و آن را با نسخه اصل شنیده شده از حافظ حدیث، ابوذری، و اصل دومی شنیده شده از حافظ ابوالقاسم بن عساکر دمشقی، و اصل چهارمی شنیده شده به وسیله ابوالوقت به قرابت سمعی و دیگر حافظان بزرگ صحیح بخاری مقابله کرد. این کار را در هفتاد و یک جلسه انجام داد. در هر مجلس ابن‌مالک

برای مراجعه [بازنگری] و تصحیح در کنار او بود و گروهی از فاضلان در برابر می‌نشستند و پس از شنیدن به نسخه‌های مورد اعتماد کتاب می‌نگریستند...»^۱

شوقی ضیف، در ادامه، بشرح‌تر برخی ویژگی‌های این پژوهش را گزارش کرده و پارهای از رُموز و کوتونوشت‌های تصحیح یونینی را بازنموده است. ما را با جزئیات آنها کاری نیست. نکته اینجا است که به قول شوقی ضیف «این تصحیح یونینی از صحیح بخاری آشکارا نشان می‌دهد که گذشتگان برای ما و خاورشناسان نکته‌های باقی نگذاشته‌اند که بواقع بشود به دنیای تحقیق متون افزود...»^۲

از این که سخن به درازا کشید پوزش می‌خواهم، لیک در این گفتار جویای سه کامه بودم که گمان نمی‌کنم از رهگذر اختصار و اقتصاری بیشتر به حاصل می‌آمد:

یکی، تبیین بخشی از سرگذشت تاریخی زبور آل محمد (صلی الله علیه و آله) و گوشه‌ای از پیشینه نقل و ترویج صحیفه مشهوره. دیگر، گزارش پارهای از خدمات و حسنات مجلسی یکم و دوم - رضوان الله علیهما - و بازگفتن حق گزارانه پارهای از محامد اوصاف آن دو بزرگ و انای اندکی از آن منت عظیم و دین جسیم که آن دو دین شناس دنیار بر را عهده خوانندگان و خواهندگان انجیل اهل بیت - علیهم السلام - است؛ به مصداق:

از برای حق صحبت سالها

بازگو حالی از آن خوش حال‌ها

اصفهان - تابستان ۱۳۸۴ ه. ش.

سه دیگر، آن که امیدوارم با گزارش آن دقت و همت که مجلسی‌ها - رضوان الله علیهما - در کار نقل صحیفه کردند و آن باریک‌بینی و امانتداری و روشمندی که از عالمان سلف در گزارش دگرسانیه‌ها و دگرخوانیه‌های دست‌نوشته‌ها ملحوظ افتاد به عنوان نمونه‌ای در خاور شیعیه جهان اسلام، و آنچه یونینی و همکارانش در حق حدیثنامه بخاری کردند به عنوان نمونه‌ای در باختر سنی، زمینه‌ای فراهم گردد که یکبار - و این شاء الله - برای همیشه - طومار خرافه ابداع شیوه‌های امروزین گزارش ساژواره انتقادی نسخ و... در اروپا و انتقال آن از طریق مستشرقان به جهان اسلام، فروبسته شود.

شاید امثال علامه محمد قزوینی - که پیشرو فراگیرندگان و فرادندگان مکتب متن‌شناسی استشرق در میان هموطنان ما محسوب می‌شوند - به سبب پارهای رُوند‌های سترّون فرهنگی و آموزشی در ایران روزگار خویش از آن سنت غریب تصحیح و مقابله در جهان اسلام حیناً کافی نیندوخته بودند^۳ و ناگزیر شدند بسیاری از دقائق و رموز را از خاورشناسان فرنگی فراگیرند؛ لیک این به معنای تهی بودن سنت اسلامی از آن باریک‌بینی‌ها و سختکوشی‌ها نیست. اگر برخی از افاضل معاصر یا متأخر، در این فنون، نزد مستشرقان باختری توشه‌اندوزی و دانش‌آموزی و کسب تجربه نمودند در مقابل سلف صالح ما، از سده‌ها پیش، بدین دقائق علمی و ظرافت عقلی، عالم و عامل بودند و این واقعیتی است انکارناپذیر. جز اللهم الله خیر الجزاء عن الإسلام والمسلمین و جعلنا من تابعهم بالإحسان و قام بخدمة شریعة نبيد المرسلین - صلی الله علیه و آله و اهل بیته الطاهیرین.

جویا جهانبخش

شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(مولوی)

پی‌نوشت‌ها

۱. مقاتب الجنان، ص ۷۸۹ و ۷۹۰.
۲. مجلسی اول می‌نویسد: «... و لما کان اکثر فضلاء هذه البلاد مشغولین بکتب الحكماء اندرس جمع کتب الأخبار و یظهر واحد بعد واحد فی هذه الأوقات من قم و غیرها...» (روضه المتقین، ۱۲/۱۰۴؛ حاصل معنا... و چون بیشترین فاضلان این سرزمین‌ها به کتابهای حکیمان [فیلسوفان] می‌پرداختند، حدیثنامه‌ها همگی از رونق افتادند، و اینک یکان یکان از شهر قم و دیگر شهرها به دست می‌آیند...)
۳. گزارشهایی دیگر، نظیر آنچه در رسائل شهید ثانی در باب اوضاع بلاد عجم به چشم می‌خورد، و نیز گزارش علی‌قلی جدیدالاسلام در سیف المسلمین فی قتال المشرکین، مؤید و مکمل نوشته مجلسی اول است.
۴. حتی حواشی مخلوطاً مجلسی ثانی - رحمة الله علیه - بر اشارات و تنبیهات، هنوز - به قرار مسموع - نزد یکی از افاضل اصفهان موجود است.
۵. روضه المتقین ۹۱۲/۲۱ - ۴۲۱.
۶. سخنان مجلسی اول را محدث نوری - رضوان الله علیهما - نیز در دارالسلام (۱۲/۲ - ۳۴) گزارش کرده است.
۷. «ملئیی» در لغت بر تالار وسیع و مجلل اطلاق می‌گردد (سنج، فرهنگ بزرگ سخن) در بهار عجم (ص ۱۳۹۱) می‌خوانیم: «ملئیی و ملئیی: ایوانی که توی ایوان کلان باشد...»
۸. فتاد برف بخاری سبک برافروزم که وقت صحبت شبها و گوشه طنبی‌ست سنج کاشی.

رتال جامع علوم انسانی

۲۱
پایان

۶. «دارالبطح» - که در تداول عوام اصفهان، «تأیسی» گفته می‌شود. همان محل «تربیت نظام» (گورجای خواجه نظام الملک طوسی) است که امروز بر کرانه خیابان احمدآباد واقع شده [افاضة فانیل محترم آقای مجتبی ایمانیه].
۷. احتمالاً تدریس و ترویج صحیفه سجّادیه از اشتغالات معمول شیخ بهائی (ره) بوده است.
- بجاست اشاره شود یکی از شاگردان شیخ بهائی و حاجی بابای قزوینی، یعنی محمّدتقی بن مظفر صوفی زبایدی قزوینی (زنده در ۱۰۲۸ هـ. ق.) - که خود ملحقاتی هم از برای صحیفه فراهم ساخته - از دیگر کسانی است که صحیفه را نزد استادش شیخ بهائی پدرس خوانده (نگر: نسخه‌های خطی، شروح و ترجمه‌های صحیفه سجّادیه، صص ۱۹۰ - ۱۹۲).
۸. از همین عبارت پیداست مجلسی اول، روابط نزدیک و صمیمانه‌ای با شیخ بهائی داشته است. مکارم اخلاقی شیخ بهائی و آزادی و افتادگی‌اش بیشک زمینه این روابط را هموار می‌ساخته.
- مجلسی اول، خود شرح خواندنی احترام‌انگیزی از منش والا و سلامت نفس کم نظیر شیخ بهائی به دست داده و آن را - با جمال - با رفتار و خوی و خیم بعضی آبنای زمان خویش به مقایسه گرفته است. نگر: روضه المتقین، ۱۲/۲۰۴ و ۲۰۵.
۹. در دو گزارش از طریق روایتی‌اش به صحیفه شریفه که در بخش «بجارات» بحار الأنوار ثبت و ضبط گردیده (نگر: بحار، ۱۰۷/۳۳ و ۴۰) همچنین در پیشگفتار شرح عربی‌اش بر صحیفه بدین رویا اشاره کرده (نگر: نسخه‌های خطی، شروح و ترجمه‌های صحیفه سجّادیه، ص ۱۳۷).
۱۰. بحار، ۱۰۷/۶۰ (و ۲۴۶: عکسی).
۱۱. این نهای پدری شیخ شمس‌الدین محمّد بن علی بن حسن جباعی، کتاب مجموعه معروف منقول از خطّ شهید اول است که در سالهای ۸۵۹ و ۸۶۰ هـ. ق. دست در کار کتابت آن داشته و لذا از اعلام سده نهم هجری محسوبست.
- (نگر: کلیات اشعار و آثار فارسی شیخ بهائی، ص ۱۴).
۱۲. روضه المتقین ۱۲۲/۴۱.
۱۳. ایضاً سنح: روضه المتقین ۱۲/۳۳۳.
۱۴. نگر: دراسة حول الصحیفه السجّادیه، ص ۶۴.
۱۵. نگر: همان، ص ۶۵ و ۶۶.
۱۶. بحار الأنوار، ۱۰۷/۱۶۴. نیز سنح: روضه المتقین ۳۳۲/۴۱.
۱۷. الفرائد الطریفه، ص ۹.
۱۸. بحار الأنوار، ۱۰۷/۷۹ و ۶۳.
۱۹. روضه المتقین ۱۲۲/۴۱.
۲۰. میراث حدیث شیعہ، ۲/۵۰۲ (مناقب الفضلاء) به تصحیح نگارنده «با اصلاح جزئی».
۲۱. بحار، ۱۰۷/۵۱ - ۶۱.
۲۲. نگر: همان، همان، ص ۶۰.
۲۳. نگر: الکنی و الألقاب، ۲/۲۸۶.
۲۴. الکنی و الألقاب، ۲/۲۸۶.
۲۵. نگر: الکنی و الألقاب، ۱/۳۱۴.
۲۶. الکنی و الألقاب، ۱/۳۱۴.
۲۷. درباره لو همچنین نگر: دراسة حول الصحیفه السجّادیه، ص ۶۰ و ۶۱.
۲۸. نگر: روضه المتقین، ۱۴/۳۲۲.
۲۹. نگر: الفرائد الطریفه، ص ۱۸؛ و لواعق الأنوار المرشیده، ۱/۱۰.
۳۰. میراث حدیث شیعہ، ۲/۵۰۳ (مناقب الفضلاء).
۳۱. روضه المتقین ۱۴/۳۲۲ و ۳۲۲.
۳۲. الفرائد الطریفه، ص ۵.
۳۳. میراث حدیث شیعہ، ۲/۵۰۳ (مناقب الفضلاء).
۳۴. بحار الأنوار، ۶/۷۰۱.
۳۵. نسخه‌های خطی، شروح و ترجمه‌های صحیفه سجّادیه، حکیم، ص ۱۴.
۳۶. شادروان علامه سیدمحمد مشکوة - رضوان الله علیه - در سال ۱۳۶۱ هـ. ق. بر بنیاد دست‌نوشتی از صحیفه شریفه که مولی عبدالله مجلسی، فرزند مجلسی اول، بر پدر خوانده و پدر اجازه روایت آن را بدو مرحمت فرموده بوده است، این کتاب شریف را منتشر ساخت (نگر: دراسة حول الصحیفه السجّادیه، ص ۳۳).
- به نظر می‌رسد کتیری از چاپ‌های سپین صحیفه با استفاده از چاپ مرحوم مشکوة صورت بسته باشد (هر چند این موضوع محتاج تحقیق و تفحص بیشتر است).
۳۷. شیخ بهائی و پدرش، شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی، - رضوان الله تعالی علیهما - کتابخانه نفیسی داشتند که بیشترین آن در همان روزگار از دست رفته است (نگر: روضه المتقین، ۱۴/۱۵).
- مجلسی اول - قدس سره - خاطرنشان می‌کند که شیخ بارها می‌گفته حدود دو هزار کتاب دارد ولی پس از فوتش تنها قریب به هفتصد کتاب از وی برجای مانده بوده است



روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

(نگر: همان، همانجا)

۳۸. میراث حدیث شیعه ۲۰۵/۲ (منایب الفضلاء).

۳۹. الفرائد الطریفه، ص ۵.

۴۰. بحار الأنوار ۱۰۷/۸۲.

۴۱. نگر: نسخهای خطی، مشروح و ترجمه‌های صحیفه سجّادیه، حکیم، ص ۱۱۳ و ۱۳۷.

۴۲. بحار، ۱۰۷/۷۴ - ۷۸.

۴۳. همان، همان، ص ۷۷.

۴۴. این شرح - موسوم به الفرائد الطریفه - اگرچه طبع گردیده، مانند اغلب دیگر آثار آن بزرگوار، محتاج طبع محققانه‌تری است.

۴۵. نیز سنخ: لواعج الأنوار العرشیه، ۶/۳۷ و ۳۹ و ۲/۱۷۵.

۴۶. نگر: نسخهای خطی، مشروح و ترجمه‌های صحیفه سجّادیه، ص ۱۸۸ - ۱۹۰.

۴۷. از سه نسخه‌ای که آقای سیدمهدی رجلی - شکر الله مساعیه - در تحقیق الفرائد الطریفه به کار برده است، تنها یک دستنوشته واجد این عبارت مجلسی دوم است و از این، با توجه به افزونیه‌های این دستنوشته بر دو دستنوشته دیگر، می‌توان حدس زد این نسخه از روی نسخه تجدید نظر شده توسط مؤلف است کتاب گردیده باشد. شاید هم این تجدید نظر، پس از به دست آمدن دستنوشته این ادریس صورت گرفته، و در تحریر ابتدائی الفرائد الطریفه، دستنوشته صحیفه به خط این ادریس حر اختیار علامه مجلسی نبوده است.

مؤید این حدس، آن است که یادداشتی مولفاتی از علامه که از قضا ناظر به روایت این ادریس و مشتمل بر یاد کرد نسخه اوست (نگر: الفرائد الطریفه، ص ۱۹ و ۲۰)، باز انحصاراً در همان تک نسخه پیشین آمده است.

باری، تضعیف یا تقویت این حدسها باز بسته به مروری دیگر بر الفرائد الطریفه است - این شاء الله.

۴۸. الفرائد الطریفه، ج ۱، رجائی، ص ۹.

۴۹. میراث حدیث شیعه ۲۰۵/۲ و ۵۰۲ (منایب الفضلاء - با اصلاح یکی دو نادرسی مطبعی).

درباره رموز دستنوشته علامه مجلسی، همچنین، نگر: الفرائد الطریفه، ص ۹ - ۱۱.

۵۰. بدروستی دانسته نیست نسخه مبنای استنساخ این ادریس چه نسخه‌ای بوده است، به زعم یکی از اصحاب معاصر، احتمالاً وی در تصحیحات و ضبطهای خاص نسخه‌اش بر اجتهاد و اعمال نظر خویش تکیه داشته بوده است. (نگر: درسه حول الصحیفه السجّادیه، ص ۶۳).
از برای گزارش ضبطهای دستنوشته این ادریس، افزون بر آنچه در مشروح مختلف صحیفه‌ی شریفه به طور پراکنده مذکور است، نگر: درسه حول الصحیفه السجّادیه، ص ۱۰۵ - ۱۱۵.

گفتنی است این ادریس حاشیه‌ای هم بر صحیفه کامله نوشته که رساله‌ای است مختصر در توضیح پاره‌ای از واژگان صحیفه (نگر: نسخهای خطی، مشروح و ترجمه‌های صحیفه سجّادیه، حکیم، ص ۶۴ و ۶۵).

۵۱. میراث حدیث شیعه، ۲/۵۰۲ و ۴۰۵ (منایب الفضلاء - با تدارک یک سقط مطبعی).

۵۲. نگر: نسخهای خطی، مشروح و ترجمه‌های صحیفه سجّادیه، سید محمدحسین حکیم، ص ۴۹ و ۵۰.

۵۳. همان، ص ۵۰.

۵۴. از جمله نسخ صحیفه که عمدتاً با همین خط طولی در بیروت است و جزئیات آن محفوظ و در کتابت اوست، اینهاست:

دستنوشته مؤرخ ۸۵۲ هـ. ق. در کتابخانه مرحوم آیه الله مرعشی نجفی - به شماره ۱۳۱۴۰ - نگاهداری می‌شود که از روی دستنوشته این سکون و دستنوشته این ادریس کتابت شده.

دستنوشته دیگری مؤرخ ۹۲۵ هـ. ق. در همان کتابخانه - به شماره ۳۱۵ - نگاهداری می‌شود که از روی دستنوشته شهید اول کتابت گردیده است (نگر: نسخهای خطی ... صحیفه ... حکیم، ص ۲۷).

دستنوشته دیگر مؤرخ ۹۷۳ هـ. ق. در دانشکده الهیات مشهد هست که منقول است از دستنوشته که مقابله و خط این سکون و این ادریس در آن بوده (نگر: نسخهای خطی ... صحیفه ... حکیم، ص ۲۷).

دستنوشته دیگری در کتابخانه آیه الله مرعشی هست مؤرخ ۸۵۲ هـ. ق. که ظاهراً از روی نسخه شهید ثانی کتابت شده (نگر: نسخهای خطی ... صحیفه ... حکیم، ص ۲۹ و ۳۰).

دستنوشته مؤرخ ۱۰۲۹ هـ. ق. در زمره کتابخانه اهدائی مرحوم علامه مشکوه به دانشگاه طهران هست که از روی نسخه شهید اول کتابت شده (نگر: درسه حول الصحیفه السجّادیه، ص ۲۲ و ۶۰).

دستنوشته دیگر، مؤرخ ۱۰۸۷ هـ. ق. در کتابخانه «برلون» (کلمه احتمالاً «برلون») در کمبریج هست که آن هم از روی خط شهید اول کتابت گردیده (نگر: درسه حول الصحیفه السجّادیه، ص ۳۲).

۵۵. محدث جلیل، میرزا حسین نوری - قبضی سزّه - (که «ثالث المجلسین» خوانده شده است)، یکی از معدود کسانی بود که با جدّیت کوشش و جوشش یادآور کوشش این سلف به کار بست و صحیفه سجّادیه (ع) را با نسخه‌هایی که بر شیخ بهائی خوانده شده بود و خط و گویای او را داشت و همچنین با دستنوشته که بر مجلسی ثانی قرائت گردیده و حاوی اجازة وی بود، بر سنجید و جایگاههای دگرسانی را بروشنی معین فرمود و تفصیل آنها را به خط خویش نوشت. وی که پنج بار این نسخه را مقابله کرده بود اعتقاد داشت سائر نسخ باید بر این نسخه عرضه شوند و شایسته است این نسخه، نسخه «معصومه» خوانده شود (نگر: درسه حول الصحیفه السجّادیه، ص ۲۲ و ۲۳).

۵۶ در مآخذ ما «تجویم» چاپ شده که نادرست به نظر می‌رسد.

۵۷ پژوهش ادبی، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۵۸ همان، ص ۲۳۳.

۵۹ رجاستم تصریح به عدم اطلاع و اشراف علامه قزوینی - رحمه الله علیه - بر پارهای زوایا و خیابای سنت فرهنگ اسلامی، به رگ عبرت برخی «مطلق‌اندیشان شخصیت‌پرست» برنجوردا.

خوب است بدانیم علامه قزوینی با همه بسیار دانش و بهرصدی‌اش از تحصیلات سنتی و تتبع در کتبخانه‌ها و... نه از روی مشهور و سرشناسی چون «بن‌انسان» خبر داشت (نگر: گروهی از دانشمندان شیعه، صص ۳۳ - ۳۵) و نه کتاب موجود و متداول و حتی چاپ‌شدنی چون «رجال کشی» را دیده بود و بر محتویات آن وقوفی داشت (نگر: نامه‌های قزوینی به تقریظ، ص ۷۱ و ۷۲ و ۷۷ و ۷۸ و ۹۹) و از قضا در مورد آن روی دچار خطای عظیم، و در باب این کتاب گرفتار خوطاری نامستقیم شد - که در جای خود می‌توان خواند.

البته نفس ندانستن یا شناختن یک روی یا یک کتاب بر عاقل چون علامه قزوینی عیب نیست؛ بلکه نمودار عیب کسانی است که از امثال او پت می‌ترانند و خستونی به محدودیت‌های بشری را در باب جنونی بر نمی‌تابند!

ماجرای از قبیل ماجرای «بن‌انسان» و «رجال کشی» - گذشته از اصل اصیل عقلانی و وحیانی «فوق کلی ذی علم علیه» (ص ۱۲، ص ۶۷ / «زهر دانشوری داناتری هست» و...) - نشان می‌دهد این پندار که امثال علامه قزوینی - رحمه الله علیه - پیش از سفر به فرنگ از تحصیلات سنتی کافی و واقعی برخوردار شده بودند و برکنه و بن سنت فرهنگ اسلامی اشراف داشتند، فقط غلط مشهور است!

به یاد داشته باشیم که دهها عالم فرزانه حوزوی و بصیر به ثروت شیعی چون صاحب روضات الجنات و میرجامد حسین و محدث نوری و شیخ آقا بزرگ طهرانی و شیخ محمدحسین کاشف‌الغیبه و شیخ محمد سمّوی و سید حسن صدر کازمینی و... در طبقه مشایخ و نیز هم‌ردیفان او بودند که وی از مهارت و اطلاع عمیق آنها در ثروت اسلامی و بویژه ثروت شیعی بهره‌رور نبود - و البته «همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر نژاده‌اند».

کتابنامه

● بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، العلامة المولی محمدباقر المجلسی، ط ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۱۲ هـ.

ق.

(ارجاعات ما به این چاپ، بر اساس شماره صفحات چاپ صد و ده جلوی وزیری متداول است که در خواش این چاپ مسطور گردیده بود).

● بهار عجم، لاله نیک چندهار، تصحیح دکتر کانلم ذوقلیان، ج ۳، ط ۱، تهران: طایفه، ۱۳۸۰ هـ. ش.

● پژوهش ادبی: سرشته شومه‌ها، منتهای منابع، شوقی شیخ، ترجمه عیقله شریفی جسته، ج ۱، تهران: فریث انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ هـ. ش.

● دارالسلام فیما یتعلق بالزویا و المناج، الحاج میرزا حسین النوری الطبرسی تحقیق: الشیخ‌الحاج المولوی المجلالی و السید مهدی الالاجوردی و المیرزا محمدحسین دانش، ج ۲، قم: شرکت المعارف الاسلامیه، بی‌تا.

● درسه حول الصحیفة السجادیة، محمدحسین الحسینی الجلالی، ط ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۱ هـ. ق.

● روضة المتقین فی شرح [کتاب] من لا یحضره الفقیه المولی محمدتقی المجلسی، تفسر و علق علیه و اشرف علی طبعه: الحاج السید حسن الموسوی الکرمانی و الشیخ علی پناه الایتهاردی، ج ۱۴، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمدحسین کوشانیور (ره)، ۱۳۹۹ هـ. ق.

● الفرائد الطریفة فی شرح الصحیفة الشریفة، العلامة المولی الشیخ محمدباقر المجلسی، تحقیق السید مهدی الرزقانی، ط ۱، اسفهان: مکتبه العلامة المجلسی، ۱۴۰۷ هـ.

ق.

● فرهنگ بزرگ سخن، به سرپرستی حسن انوری، ج ۸، تهران: سخن، ۱۳۸۱ هـ. ش.

● کلیات اشعار و آثار فارسی شیخ بهائی، با مقدمه سعید نفیسی، به اهتمام حسن طارمی و علی کاتبی، ط ۱، تهران: نشر چکامه، ۱۳۸۲ هـ. ش.

● گروهی از دانشمندان شیعه، حاج شیخ رضا استادی، ج ۱، قم، ۱۳۸۳ هـ. ش.

● توابع الأنوار القرشیة فی شرح الصحیفة السجادیة، السید محمدباقر الموسوی الحسینی الشیرازی، صححه و قدم له و علق علیه: مجید هادی‌زاده، ج ۶، ط ۱، اسفهان: مرکز البحوث الکیبوتریة التابع لحوزة اسفهان العلمیة، مؤسسة الزهراء علیها السلام الثقافیة الفارسیة، ۱۴۲۵ هـ. ق. / ۱۳۸۳ هـ. ش.

● مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، به خط حاج شیخ عباس مصباح‌زاده، ج ۹، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ هـ. ش.

● مناقب الفضلاء، میرمحمدحسین خاتون‌آبادی، تحقیق جویا جهانبخش، میراث حدیث شیعه، ج ۴.

● میراث حدیث شیعه، به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرلای خوبی، ج ۴، ط ۱، قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۸ هـ. ش.

● نامه‌های قزوینی به تقریظ، به کوشش ایرج افشار، ج ۲، تهران: جاویدان، ۱۳۵۶ هـ. ش.

● نسخه‌های خطی، شروح و ترجمه‌های صحیفة سجادیة، سید محمدحسین حکیم، ج ۱، قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۸۲ هـ. ش. / ۱۴۲۲ هـ. ق.

ق.

● زمالی که بنا شد نوشتاری به گرامیداشت نامه کتابشناسی و مفهرس و مصحح عالیقدر شیعه، استاد حجة الإسلام والمسلمین سید احمد حسینی اشکوری - متع الله المسلمین بطول بقاءه -، پیشکش گردد، این مقال را از چند روی مناسب یافتیم؛ زیرا در اینجا سخن از «سخنشناسی» و «صحیح» و «ترویج» ثروت شیعه به دست سلف صالح، خاصه خاندان مجلسی - رضوان الله تعالی علیهم -، است. و استاد اشکوری، هم مرد سختکوش این حوزه‌هاست و هم صاحب تألیف درباره علامه مجلسی.